

مابین مارك آنطوان و اوكتاویوس (۱) که در روم بود کدورت بالا گرفت و فرهاد از اوضاع استفاده کرده اول متوجه مدی گردید و پادشاه آنرا شکست داده اسیر کرد و بعد آرتاکسیاس (۲) پسر پادشاه ارمنستان را با خود همراه کرده داخل ارمنستان شد و قوای ساخلوی رومیها را یکی بعد از دیگری اسیر کرده ستون سردار رومی استاسیانوس (۳) را معدوم نمود و کار را طوری بر مارك آنطوان سخت کرد که او مجبور شد با تلفات زیاد ارمنستانرا تخلیه کرده بمصر مراجعت کند و ارمنستان در این زمان مجدداً بحالت اولیه عود کرده دست نشاندۀ ایران شد این جنگ باز بر اعتبارات و قدرت فرهاد افزود کلیه فتوحات بی دریا پارتهای در سه جنگ ایران را در انظار عالم آن زمان هم سرو حریف بر زور امپراطوری روم نمود چنانکه پس از آن رومیها دیگر در مدت يك قرن متعرض ایران نشدند در دربار ایران بعد از این جنگ انقلابی روی داد بدینمعنی که فرهاد چون خیلی تند و شدید العمل بود یکی از نجباء نیرداد نام بر او باغی شد و مردم با او همراه شدند و فرهاد مجبور شد به آسیای وسطی فرار کند مردم نیرداد را به تخت نشاندند و سه سال سلطنت کرد بعد فرهاد با قشونی از مردمان صحرا گرد آسیای وسطی به ایران مراجعت نمود و تخت را باز ستاد نیرداد چون اوضاع را بدین منوال دید کوچکترین پسر فرهاد را برداشته نزد اوكتاویوس (یکی از زمامداران سه گانه امور روم) که در این زمان در شامات بود رفت تا از او استمداد نماید اوكتاویوس او را پذیرفت و پسر فرهاد را مثل گرو، نگاه داشت ولیکن از جنگ با فرهاد ملاحظه و خود داری کرد هفت سال بعد که اوكتاویوس امپراطور روم شد فرهاد با او داخل مذاکره گردید که نیرداد را به او تسلیم کند او

(۱) — Octavius

(۲) — Artaxias

(۳) — Statianus

قبول نکرد ولی پسر شاه ایران را پس فرستاد و خواهش کرد که در ازای آن فرهاد برقه‌های رومی را مسترد دارد فرهاد با وجود اینکه از دیدار پسرش شاد گردید قبول نکرد که برقه‌های رومی را پس دهد ولی چندی بعد باصرار او کتایوبوس آنها را پس داد و این قضیه اثر غربی در روم بخشید و بر اعتبارات و آیهت او کتایوبوس که موفق شد برقه‌های رومی را استرداد کند افزود چنانکه شادی‌ها در ممالک روم کردند و نویسندگان آن زمان این واقعه را با آب و تاب نوشتند از آنجمله شاعر معروف رومی «هراس»<sup>(۱)</sup> است که این قضیه را سروده و او کتایوبوس را مدح کرده از اینجا معلوم است که رومیها چقدر از دولت اشکانی حساب می‌بردند زیرا اهمیت قضیه در نظر آنها از این حیث بود که با زور و قوه نمیتوانستند برقه‌های خود را استرداد کنند زیرا شکست‌های پی‌در پی در سه جنگ آنها را مرعوب کرده بود و او کتایوبوس با مسالمت این کار را انجام داد امپراطور روم او کتایوبوس عقیده به بسط روم نداشت و از جنگ احتراز میکرد و چون دولت اشکانی در شرق عامل مهم و طرف ملاحظه بود بنسای دوستی را با فرهاد گذاشت و فرهاد هم ایجاد روابط حسنه را استقبال کرد امپراطور برای تشدید روابط حسنه کنیزك ایتالیائی (موزا)<sup>(۲)</sup> نامی را برای فرهاد فرستاد و فرهاد پسران خود را نزد امپراطور کسبل داشت که در روم مقیم باشند (ظن غالب این است که این اقدام فرهاد به تحریک زن ایتالیائی او بوده که می‌خواست پسرهای دیگر فرهاد را از پابخت دور کرده زمینه ولیمهدی پسر خود را مهیا نماید)

(۱) - Horace

(۲) - اسم این کنیزك تِآموزا اورانیا بوده بعضی از مورخین برای اختصار موزا نوشته اند (Thea Musa Urania)

## ارمنستان - در ارمنستان وضعیتی که فرهاد ایجاد کرده

بود برقرار بود بدینمعنی که او کتاویوس آرتا کیاس را پادشاه ارمنستان میشناخت و بعد از او برادرش پادشاه شد ولیکن بعد از فوت اودر سر انتخاب جدید منازعه در گرفت و اختلاف نظر مابین ایران و روم حاصل شد میل فرهاد به تیگران بود و او با تفاق آراء پادشاه شد این مسئله به امپراطور روم بر خورد و چون نمی خواست جنگ کند نوه خود ( کایوس ) نام را با اختیارات نامه بمشرق فرستاد که این مسئله را تسویه کند در این حیص و بیص فرهاد به تحریک پسرش فرهاد نام که از زن ایتالیائی بود مسموم گردید ( تقریباً دو سال ق . م )

## اشك ۱۵ - فرهاد پنجم فرهاد پنجم

را مؤرخین رومی فراتاسس<sup>(۱)</sup> نوشته اند ککویند مصغر فرهاد است ولی نویسندگان ایرانی فرهاد پنجم نوشته اند او بعد از مسموم کردن پدر با مادرش به تخت نشست امپراطور روم در شناسائی او اشکال کرد بالاخره قرار شد که فرهاد کایوس را<sup>(۲)</sup> در جزیره در رود فرات ملاقات کند و این مسئله دوستانه تسویه گردد فرهاد چون در ایران مقام خود را متزلزل میدید در این ملاقات با کایوس از ارمنستان صرف نظر کرد ( يك سال ق . م ) و بدین شرط عهد نامه صلحی با روم منعقد گردید ولیکن چون مردم از او متنفر بودند سلطنت او طولی نکشید و بعد از دو سال نجباء او را از سلطنت خلع کرده کشتند

(۱) - *Phraatacès*

(۲) - *Caius*

## اشك ۱۶ - ارد دوم

بود بعد از فرهاد به تخت نشست و بعد از چهار سال در شکار گاه کشته شد  
(شش میلادی)

## اشك ۱۷ - وانان

امپراطور روم خواست که یکی از پسرهای فرهاد را روانه ایران کند که به  
تخت بنشیند و او وانان را فرستاد رومیها اسم او را ونونس<sup>(۱)</sup> نوشته‌اند  
وانان چون به اخلاق رومی عادت کرده بود نتوانست سلطنت کند و  
بجای او اردوان تخت نشست (تقریباً ۱۶ میلادی)

## اشك ۱۸ - اردوان سوم

از مادر اشکان تولد شده و پادشاه آذربایجان و دست نشاندۀ شاهنشاه  
ایران بود تخت را از وانان گرفت و او به ارمنستان فرار کرده پادشاه  
ارمنستان گردید (۱۶ بعد از میلاد) ولیکن اردوان با قوه او را از  
آنجا هم براند درینحال وانان بشامات فرار کرد و تحت الحمايه روم گردید  
رومیها موافق قراریکه با فرهاد پنجم داده بودند در ارمنستان دخالت کرده  
آرتاکسیاس<sup>(۲)</sup> را پادشاه کردند اردوان از این اقدام مکدر شد و  
کاغذی به تیبریوس<sup>(۳)</sup> امپراطور روم نوشت که بسیار توهین آمیز  
بود در این کاغذ اردوان اشاره به فسق و فجور او کرده میگوبد خوب  
است مرحمت درباره تبعه خود کرده به خودکشی اقدام کنید<sup>(۴)</sup> بعد از

(۱) - Vonones

(۲) - Artaxsias

(۳) - Tibérius

(۴) - برای فهم معنای این اظهار اردوان به «خانواده پارتها» در فصل دوم این باب  
رجوع شود

آن اردوان به ارمنستان رفته ارشک پسر خود را پادشاه آن مملکت کرد تیبریوس از کاغذ اردوان سخت خشمگین شد و یکی از پسرهای فرهاد را بشام فرستاد که جنگ خانگی در ایران تولید کند و مردمان شمالی را مثل ایبریها (۱) و غیره تحریک کرد که به ارمنستان حمله کنند آنها ارشک را گرفته کشتند و اردوان جنگ کرد ولی بهره‌مندی نیافت و چون پارتها از عدم پیشرفت او در اینجا و در جاهای دیگر نا راضی شدند او را خلع کرده تبرداد را بجای او نشانند اردوان به کرگان رفت و مدتی در آنجا بسر برد در انتظار اینکه پارتها عقیده شاف را درباره او تغییر دهند و همینطور شد توضیح آنکه بعد از چندی موافقین او زیاد شدند و او بدون جنگ وارد تیسفون گردیده بر تخت نشست امپراطور روم وقتی که اوضاع را چنین دید با کمال عجله طالب انعقاد صلحی با ایران گردید و بموجب قرار داد اردوان قبول کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ ایران باشد پس از آن باز پارتها از او ناراضی گشته خلعتش کردند ولیکن طولی نکشید که به تخت برگشت و بعد از چندی فوت کرد (۴۰ ق. م.) از وقایع سلطنت او شورش سلوکیه و کشتار یهود بهاست

## اشکهای ۱۹-۲۰-۲۱- واردان

### گودرز-وانان دوم - بعد از اردوان جنگ

خانگی مابین دو پسر او واردان و گودرز در سر تخت سلطنت در گرفت و اردوان غلبه کرد ولیکن قبل از رسیدن به پایتخت گودرز او را گرفت و بعد چون کنکاشی که بر علیه شاه شده بود کشف کرد با هم آشتی کردند

(۱) - ایبری ها گرجستان حالیه را داشتند در زمان ساسانیان مملکت آنها را گرجان نیز مینامیدند (مار کوارت - ایران شهر)

ولی طولی نکشید که واردان را کشتند و گودرز به تخت نشست این شخص خیلی شدید العمل و جابر بود مغستان (مجلس مغها) باز از امپراطور روم خواهش کرد مهرداد پسر فرهاد چهارم را بایران بفرستد و او چنین کرد ولی گودرز او را شکست داد و گوشه‌های او را برید تا نتواند سلطنت کند پس از آن طولی نکشید که گودرز هم مرد (۵۱ ق. م) و وانان که مینویسند برادر او بوده به تخت نشست ولی بعد از هفت ماه تخت را به پسرش واگذار کرد عقیده کوت شمید این است که وانان برادر اردوان سوم بوده و تا ۵۴ میلادی سلطنت کرده این عقیده عالم مذکور مبتنی بر سکه‌های این شاه است

## اشك ۲۲ - بلاش اول - بلاش پسر وانان

در ۵۱ میلادی به تخت نشست و قصد تسخیر ارمنستان را کرد ولی با وجود بهره مندی بواسطه ناخوشی و قحطی مجبور به مراجعت گردید بعد با پادشاه دست نشاندۀ آدیابن (۱) در منازعه شد در این احوال خبر رسید که عشیره‌ها و بعضی طوائف صحرا کرد دیگر به حدود ایران حمله آورده اند این بود که با عجله بمحدود کرگان شتافت و در جنگ با مردمان مزبور موفق شد آنها را از ایران براند و قتیکه برگشت مسئله آدیابن تسویه شده بود بدینمعنی که پادشاه جدید آن منوبازوس (۲) طوری رفتار میکرد که بلاش دلتنگی از او نداشت لذا بلاش که از امور داخلی فراغت یافته بود تمام توجه خود را بطرف ارمنستان معطوف نمود و باقشونی داخل ارمنستان گردید و پادشاه ارمنستان رادامیستاس (۳) که تحت الحمايه روم بود فرار کرده تخت ارمنستان را برای تیرداد پسر بلاش گذاشت معلوم است

(۱) — *Adiabène*

(۲) — *Monobasus*

(۳) — *Radamistas*

که این اقدام بلاش تا چه اندازه به اثبات روم بر میخورد این بود که نِرون<sup>(۱)</sup> قیصر روم کُربول<sup>(۲)</sup> را که بهترین سردار رومی بود مأمور کرد تا رفع این توهین را بکنند در این حیص و بیص دو گرفتاری برای بلاش پیش آمد یکی آنکه پسر او واردان بر او باغی شد و پس از آن اهالی کرگان شوریدند این بود که بلاش با مور داخله پرداخت و تیر داد پادشاه ارمنستان با رومیها جنگ کرد بدون اینکه پیشرفتی داشته باشد و رومیها ارمنستان را تقسیم کرده قسمتی را به تیگران پادشاه کاپادوکیه و بعضی نواحی دیگر را بیادشاهان مجاور دیگر که به رومیها کمک کرده بودند دادند ولی صلحی ما بین بلاش و روم مستقر نگردید شاه بعد از قلع واردان و اسکات کرگان چون از امور داخله فراغت یافت به روم اعلام کرد که از حق خود نسبت به ارمنستان صرف نظر نکرده و با قشون زیادی داخل بین النهرین گردید پس از آن مذاکرات ما بین دولت ایران و روم شروع و قرار شد که دولتین قشون خود را از ارمنستان خارج کنند تا مسئله دوستانه در روم تسویه شود ولی سفیر ایران از روم نا راضی برگشت و باز جنگ در گرفت قشون رومی از فرات گذشته در کنار سار آن مواقع خود را محکم کرد و (پیتوس)<sup>(۳)</sup> سردار دیگر رومی داخل ارمنستان شده آنرا غارت نمود و مقاومتی ندید زیرا قشون ایران در ساحل فرات در مقابل رومیها بود این بود که کار را تمام شده دانسته به قشلاق رفت و به بسیاری از صاحبمنصبان مرخصی داد بلاش که مراقب احوال بود از موقع استفاده کرده غفلة حمله به قشون روم برد و فاتح شد پیتوس شرایط بلاش را در تخیلة ارمنستان پذیرفت ولی کربول سردار رومی دست از جنگ نکشید و بطرف ارمنستان رفت که جبران شکست

(۱) — Nero (Néron)

(۲) — Corbulo

(۳) — Lucius Paetus

پتوس را نماید در این احوال مذاکراتی که شروع شده بود بجائی که مرضی دولتین بود رسید و قرار شد که تیرداد پسر بلاش پادشاه ارمنستان باشد ولی بروم رفته تاج را از دست زون بگیرد (۶۳ میلادی) اکثر محققین بر این عقیده میباشند که اشاره که در دین گرت<sup>(۱)</sup> به جمع آوری آوستا در زمان بلاش شده راجع به بلاش اول است توضیح آن که موافق روایات پارسی های زردشتی بواسطه استیلای اسکندر و مقدونیها بر ایران آوستا از میان رفته بود در زمان این شاه بجمع آوری آن شروع شد و در زمان اردشیر بابکان با تمام رسید بلاش و خانواده او خیلی مذهبی بودند

## تاجگذاری تیرداد در روم

تیرداد که بر حسب عهد نامه بایستی در روم تاجگذاری کند در رفتن به روم بماطله کرد و بعد از سه سال عازم روم شد مسافرت او بطوریکه مینویسند خیلی با شکوه و دلبده بود سه هزار سوار پارتی با او در ممالک روم حرکت میکردند سفر او به روم و مراجعت به ارمنستان نه ماه طول کشید و برای مخارج او خزانه روم روزی بیول امروزه سی هزار تومان میداد جهت سفر طولانی این بود که تیرداد چون مذهبی بود نخواست از راه دریا مسافرت کند چه موافق مذهب زردشت آب یکی از عناصر مقدس است و آلوده کردن آب به بعضی کثافات بر خلاف معتقدات پیروان این مذهب بود ورود به روم نیز با مراسم و طمضراق زیادی بعمل آمد تیرداد بعد از مراجعت به ارمنستان دربار خود را مثل دربار شاهان اشکانی ترتیب داد

(۱) - دین گرت یکی از کتب مذهبی زردشتیان است و در جای خود ذکر از آن خواهد شد



عهدنامه که مابین بلاش و زون منعقد گردید صلح محکمی مابین دو دولت بزرگ ایران و روم برقرار نمود چنانکه در مدت پنجاه سال طرفین منازعه نداشتند جهت استقرار صلح متمادی از این جا بود: دولت روم صلاح خود را چنین تشخیص داده بود که مطالبه با دولت قوی اشکانیان با مسامت تسویه کند و دولت مزبور هم میلی با ایجاد جنگ با امپراطوری روم نداشت از وقایع سلطنت بلاش یکی این است که وقتی که وِسْ پاسین والی روم در شامات بر ضد یهودیها اقدام میکرد بلاش باو تکلیف کرد که چهل هزار نفر پارتی باختیار او بگذارد ولی والی مزبور از سوء ظنی که راجع باین پیشنهاد بلاش داشت مؤذبانه آنرا رد کرد ( ۶۹ میلادی) و دیگر اینکه بلاش تاجیکه از زر ساخته شده بود برای تی توس که نسبت بیهودیها فایح بود فرستاد ( ۷۱ میلادی) در زمان این شاه آلانها که مردمان صحرا گردی بودند و در قفقازیه میزیستند (۱) با ایبریها (۲) همدست شده ارمنستان و آذربایجان را معرض تاخت و تاز قرار دادند و بلاش از وسپاسین استمداد نمود ولی او کمکی نکرد مردمان مزبور بعد از تاخت و تاز غنائم زیادی از ایران بردند ( ۷۵ میلادی) در ۷۷ میلادی بلاش فوت کرد و بعد از او سه نفر سلطنت کردند ولی حسب و نسب آنها و تاریخ شاهیشان

(۱) - آلانها از آریان های ایرانی بودند و در ابتداء در نزدیکی دربند داریال سکنی داشتند ولیکن بعد ها اراضی وسیعه را از دربند واقع در کنار دریای خزر تا مصب رود [ ولگا ] یا ادیل تصاحب کردند مغولها در قرن هفتم هجری این ها را کوچ داده به ممالک مختلفه بردند چنانکه در چین هم آثاری از اینها یافته اند آلانها را (آس) نیز مینامیدند و مردم اُسْت که در قفقازیه سکنی دارند از اعقاب آنها میباشد (دائرة المعارف اسلام)

(۲) ایبری اسم قدیم گرجستان است هرودوت این مملکت را جزو نوزدهمین ایالت ایران نوشته از اواسط دوره ساسانی آن را وِزْران می نامیدند چون معلوم نیست اسم آن در زمان هخامنشیها و اشکانیان چه بوده همان ایبری که اسم این مملکت در عهد قدیم بوده نوشته شد :

درست معلوم نیست چنین بنظر میآید که در این زمان بواسطه جنگهای داخلی مدعیان سلطنت متعدد بودند و هر کدام در قسمتی با عنوان شاهنشاهی سلطنت کرده اند در هر حال اسامی آنها از اینقرار است .

بلاش - پاکرد دوم - اردوان چهارم این اوضاع تا ۱۰۷ میلادی طول کشید و در سنه مزبوره خسرو بتخت نشست

بلاش اول آخرین شاه اشکانی است که نسبتاً نامی وقوی بوده و رومیها مرده بهر مندی داشته بعد از او دولت اشکانی رو بانحطاط گذارده ضعیف میشود اگر خوب دقت شود ابتدای سستی این دولت بعد از فرهاد چهارم است و ظاهراً دو چیز باعث آن است یکی آنکه رومیها چون دیدند در دشت نبرد از عهده حریف برزور خود بر نمیآیند از طریق دیگری در ضعیف کردن آن کوشیدند: وجود کنیزک ایتالیائی در دربار ایران مضرات زیادی برای دولت اشکانی داشت زیرا اولاً ترویج اخلاق رومی در دربار ایران مردم را ناراضی و متنفر کرد ثانیاً این زن باعث شد که پسران فرهاد بروم رفته در آنجا مقیم باشند و رومیها از این قضیه استفاده ها کردند بدین معنی که از یکطرف در انظار عالم جلوه دادند که این شاهزادگان گروی پارتیها در روم میباشند از طرف دیگر عده از مدعیان سلطنترا در زیر پر خود گرفتند تا هر زمان که مقتضی باشد جنگ خانگی را در ایران بتوسط آنها ایجاد نمایند و چنانکه دیدیم رومیها مکرر این شاهزادگان را آلت کردند این سیاست روم ایجاد جنگهای خانگی نموده مقصود آنها را تا اندازه حاصل کرد و الا موفق نمیشدند در ارمنستان که منحصرأ در منطقه نفوذ و سلطه ایران بود نفوذ یابند جهت دیگر سستی کار اشکانیان از سیاست داخلی آنها است که در فصل دوم و سوم این باب گفته خواهد شد و مختصر آن این است که بواسطه بی اعتنائی عده از شاهان اشکانی بمذهب زرتشتی و

شعائر ملی ایرانیها مردم ایران آنها را بیگانه نسبت بخود پنداشتند و رفته رفته این عقیده ذهنی مردم گردید و مبانی دولت سست شد از طرف دیگر تفاقى که در خانواده سلطنتی پیدا شد و تولید جنگهای درونی و خانگی نمود بر علل مذکوره افزود

## اشک ۲۳ - خسرو پسر یاکر در ۱۰۷

میلادی به نخت نشست نخستین سگه که از خسرو بدست آمده از تاریخی است که بایکصد و ده میلادی موافقت میکند این است که بعضی ابتداء سلطنت او را از این سنه میدانند در زمان او جنگ جدیدی مابین ایران و روم بعد از صلح پنجاه ساله در گرفت توضیح آنکه تراژان (۱) در این زمان امپراطور روم بود و او چنانکه از تاریخ روم معلوم است شخصی بود قوی الاراده و فعال و یکی از سرداران نامی زمان خود بشمار میرفت از کارهای او الحاق مملکت داکیه (۲) یا رومانی حالیه با امپراطوری روم بود در این جنگ تراژان علاوه بر فتوحات موفق شد که لژیونهای مرتب و ورزیده نماید زیرا خیال جهانگیری در سر داشت و میخواست اسکندر ثانی شود معلوم است که جهانگیری بایستی از طرف ایران و هندوآسیای وسطی صورت گیرد مقارن این احوال تیرداد پادشاه ارمنستان فوت کرد و یاکر فوراً یکی از پسران خود را موسوم به اگزدارس (۳) به نخت ارمنستان نشاند بدون اینکه با دولت روم مشورت کرده باشد این اقدام به تراژان فوق العاده گران آمد و بهانه برای اجرای خیالات او

(۱) - Trajan

(۲) - Dacia

(۳) - Exedares

شد این بود که با قشون عازم آسیا گردید و رخی که بمقدون رسید سفیری از طرف خسرو با هدایا نزد او رفت و اظهار کرد که خسرو حاضر است اگر داریس را عزل و پارتامازیریس (۱) پسر دیگر تیرداد را به پادشاهی ارمنستان معین نماید بشرط اینکه او تاج را از دست امپراطور بگیرد تراژان که مایل بچنگ بود این تکلیف را قبول نکرد و هدایا را رد کرده جواب داد که بعد از ورود بشام آنچه صلاح باشد خواهد کرد بعد از ورود بشام تهیه های کاملی دیده بطرف فرات رفت و متابعت این رود را نموده به ارمنستان در آمد (۱۱۵ میلادی) و منتظر پارتامازیریس گردید زیرا قبلاً باو نوشته بود که اگر مثل پدرش تاج را از امپراطور بگیرد پادشاهی ارمنستان شناخته خواهد شد شاهزاده اشکانی بزودی حاضر شد و تاج را گرفت و موافق آداب قرار دادی تاج را در پای تراژان گذارد با این انتظار که او تاج را پس بدهد ولیکن تراژان نه فقط تاج را پس نداد بلکه باو گفت که از سلطنت معزول است و باینهم اکتفا نکرده بعد از حرکت شاهزاده او را تعقیب کرده گرفت و بکشت این یک حرکت تنگینی بود که عالم آن روزی هم آنرا تقبیح کرد بعد از این واقعه تراژان ارمنستان کوچک و بزرگ را بسان ولایتی ضمیمه روم نمود و بعد نصیبین و بین النهرین را ضمیمه امپراطوری مزبور کرده تشکیلاتی باینولایت داد پس از آن زمستان را در شام گذرانیده در بهار بطرف فرات رفت و کشتی هائی در دجله انداخت و آدیابن والحضر را (۲) گرفت بعد از آن بطرف فرات رفت و از آنجا بیابل در آمد

(۱) - *Partamasiris*

(۲) - الحضر همان شهری بوده که رومیها آنرا [هاترا] مینامیدند این شهر در مسافت سه روز راه از موصل امروزه واقع بود و قلعه محکمی داشت نویسندگان اسلامی از عظمت این شهر چیزها نوشته اند حالا خرابه ایست و خرابه های آن در طرف جنوب غربی موصل است

بعد سلوکیه و تیسفون را تسخیر کرد و از دجله سرازیر شده  
بطرف خلیج فارس رفت و بیزق رومی را در دفعه اولی در آبهای آن  
بر افراشت از طرف دیگر خسرو حاضر نشد از روم نمکین کند ولی صلاح  
خود را نیز ندید که با رومیها مواجه شود و جداً مشغول شورانیدن صفحات  
و ولایات مستخره گردید چنانکه دری نگذشت که از همه جا خبر شورش  
و طغیان به تراژان رسید و باعث وحشت او گردید زیرا با این طغیانها  
خطوط ارتباطیه او با شام که تکیه گاه قشون او بود قطع میشد  
این بود که حمله به الحضرم برد ولی شورشها او را عقب نشاندند در  
این احوال او چاره را در این دید که عقب نشینی کند و یکی از  
شاهزادگان اشکانی را به تخت سلطنت در تیسفون نشانده حکم عقب  
نشینی را داد پس از آن خسرو بدون درنگ وارد تیسفون گردید و  
تحت الحمايه رومی را از تخت بزر کشید يك سال بعد تراژان فوت کرد  
(۱۱۷ میلادی) و هادرین<sup>(۱)</sup> امپراطور روم شد و با امپراطور جدید  
سیاست دولت روم تغییر کرد توضیح آنکه نگاه داشتن بین النهرین و  
ارمنستان برای روم بواسطه همجواری با دولت ایران مشکل بود و تولید  
جنگهای دائمی میکرد این بود که هادرین بر این عقیده شد که نظر  
اوکتاویوس آگوست<sup>۱</sup> امپراطور اول روم راجع بحدود دولت روم  
صحیح بوده و نباید از فرات تجاوز نمود در نتیجه این تصمیم رومیها  
سه مملکتی را که تسخیر کرده بودند تخلیه کردند و بعد در سال ۱۲۲  
میلادی مابین امپراطور روم و شاهنشاه ایران در سرحد دولتین ملاقاتی  
شد که نتیجه مطلوبی برای پارتها و روابط حسنه بین ایران و روم  
بخشید باید در نظر داشت که در زمان تراژان و چندی بعد از او دولت

(۱) - Hadrien

روم در اوج عظمت خود بود در سورنیکه دولت اشکانی رو با انحطاط  
میرفت پس از آن واقعه مهمی که روی داد تاخت و تاز آلانها بود که  
باز شروع شد و ایندفعه باغواوی فرس من<sup>(۱)</sup> پادشاه ایبریها<sup>(۲)</sup> بود  
که در بند های قفقاز را در تصرف داشت خسرو نتوانست از عهده آنها  
برآید و بالاخره پولی بآنها داد و شتر آنها را از آذربایجان و ممالک همجوار کند  
این اقدام سستی و انحطاط دولت اشکانی را بخوبی آشکار کرد (۱۳۳ میلادی)

## اشکهای ۲۴ - ۲۵ - بلاش دوم

### و بلاش سوم بعد از خسرو بلاش دوم و بعد بلاش سوم به

تخت نشستند گوت شیمید واقعه نخطی آلانها را به آذربایجان و ممالک هم جوار آن  
مربوط به زمان سلطنت بلاش دوم میدانند و بعقیده او این واقعه در ۱۳۵  
میلادی وقوع یافته<sup>(۳)</sup> بلاش سوم در ۱۶۱ میلادی متوجه ارمنستان شده  
پادشاه آنرا که تحت الحمايه روم بود بیرون کرد و سردار رومی ایلوس<sup>(۴)</sup>  
سوربانوس (۴) بچنگ او آمده شکست خورد پس از آن پارتها از فرات  
گذشته داخل شامات شدند در اینجا سردار نامی روم کاسیوس از  
پارتها جلوگیری کرد در ابتداء جنگ او تدافعی بود بعد تعرضی شد  
و پارتها شکست خورده بطرف فرات عقب نشینی کردند بعد کاسیوس  
ارمنستان را گرفته آرتاکساتارا خراب کرد و پادشاه سابق آن را از روم  
خواسته به تخت ارمنستان برقرار نمود و باین اندازه هم اکتفا نکرده  
خواست مثل تراژان ممالکی را تسخیر کند با این مقصود سلوکیه را

(۱) — *Pharasmanes*

(۲) — *Ibériens*

(۳) — *Alf. Gutschmid. Geschichte Irans etc.*

(۴) — *Aelius Severianus*

گرفت و غارت کرد در این اوان طاعونی در این صفحات بروز کرده  
بفشون روم تلفات زیادی وارد آورد و بعد این مرض بممالک امپراطوری  
روم سرایت کرد نتیجه جنگ این بود که قسمت غربی بین النهرین  
با نصیبین جزو ممالک روم گردید ( ۱۶۵ میلادی ) موافق سکه ها چنین  
بنظر میاید که فوت بلاش سوم در ۱۹۱ بوده بعضی تصور میکنند  
که اشاره که در دین کرت راجع به جمع آوری آوستا شده مربوط به بلاش  
سوم است ولی این عقیده ضعیف است

## اشک ۲۶ بلاش چهارم - بعد از پدر

بتخت نشست در زمان او باز جنگی با رومیها روی داد توضیح آنکه  
ولایاتی که در بین النهرین به روم ملحق شده بود شوریدند و جهت آن  
جنگ خانگی بود که فیما بین پس سی نیوس سیاه (۱) و سپ تیم سوری (۲)  
در سر امپراطوری در گرفته بود وقتی که سور فاتح شد برای  
خوابانیدن شورش به بین النهرین آمد و کشتیهائی مثل تراژان  
بدجله انداخته سلوکیه را گرفت و آدیابن را ضمیمه روم نمود  
از طرف پارتها مخالفتی بعمل نیامد زیرا دولت پارت در انحطاط بود و  
بعد چون سور مشکلات جهانگیری را در این صفحات مشاهده کرد  
تصمیم بر مراجعت گرفت ولیکن میخواست الحضر را بگیرد زیرا در آنجا  
معبدی بود متعلق به رب النوع آفتاب که از حیث ذخائر و ثروت مشهور  
آفاق بود و امپراطور چنین غنائمی را نمیتوانست از دست بدهد محاصره  
الحضر به طول انجامید بدون اینکه نتیجه دهد و این شهر این افتخار  
را در تاریخ حاصل کرد که بدون کمک خارجی در مقابل دو امپراطور

(۱) - *Pescinius Niger*

(۲) - *Septimus Severus*

روم مقاومت نمود. بالاخره سور از تسخیر آنت مایوس شده به عقب نشینی پرداخت ولی آدیابن جزو ممالک رومی گردید و تفوق روم در ارمنستان و اِدِس (۱) مستحکم شد. این جنگ از ۱۹۴ تا ۱۹۷ میلادی امتداد داشت و بلاش در ۲۰۸ میلادی فوت کرد انحطاط دولت پارتها در این اوان باعلی درجه بود چنانکه از جریان وقایع پیداست و سواره نظام معروف پارتی که در جلگه ها عملیات حیرت انگیزی میکرد (چنانکه در مورد کراسوس و مارك آنطوان دیدیم) حالا در موقع عقب نشینی سور از بین النهرین هیچ اقدامی نکرد.

## اشك ۲۷-۲۸

# بلاش پنجم و اردوان پنجم

بعد از بلاش چهارم دویسر او بلاش و اردوان در سر سلطنت منازعه کردند و بالاخره قرار دادند که بلاش در بابل و اردوان در ممالک غربی ایران سلطنت کنند معلوم است که «دو پادشاه در اقلیمی ننگینند» و جنگ خانگی شروع شد و رمیها فوق العاده خوشحال شدند نوشته اند که امپراطور روم کاراکالا (۲)

یسر سیمپ تیم سور وقتی که از این اوضاع مطلع شد از گرفتاریهای دشمن روم بچنگ داخلی به سنای روم تبریک گفت امپراطور مزبور نمیتوانسته تصور کند که دولت اشکانی با وجود انحطاط داخلی دفعه علاوه بر دفعات دیگر نسبت به امپراطوری روم فاتح خواهد شد و پارتها قبل از اینکه ایران بانی را وداع گویند باز یکمرتبه لژیونهای رومی را در هم خواهند شکست تفصیل واقعه ازینقرار است کاراکالا که در ابتداء بلاش پنجم

(۱) اِدِس شهر مهمی بود که امروزه موسوم به (اورفا) و در نزدیکی دیاربکر واقع است

(۲) - Caracalla



را به سلطنت ایران شناخته بود بعد سفیری نزد اردوان با هدایا فرستاد و اظهار کرد که اگر اردوان دختر خود را باو بدهد این وصلت باعث تحکیم روابط دو دولتی خواهد شد که تمام عالم آن روزی را در حیطه اقتدار خود دارند در ابتداء اردوان که از رفتار خائنانه کارا کالاً نسبت به پادشاه ادیس و ارمنستان مطلع بود راضی باین امر نشد و مؤدبانه جواب ردی داد کارا کالاً متقاعد نشده باز سفیری فرستاد و خواهش خود را تکرار کرد اردوان جواب داد که خود امپراطور بیاید زن خود را ببرد این بود که کارا کالاً با قشون زیادی عازم ایران شد و مجلس جشنی بر پا کرد ولی وقتی که اردوان با همراهانش وارد خیمه امپراطور روم شدند رومیها که در کمین بودند بیارت ها حمله کرده همه را کشتند فقط اردوان جانی سلامت در برد پس از اینواقعه شرم آور طولی نکشید که کارا کالاً را در نزدیکی حران کشتند (۲۱۷ میلادی) اما اردوان فوراً مشغول جمع آوری قشون گردید و بطرف قشون رومی شتافت ولی قبل از ورود او به سرحد ایران سفرای ما کری نوس (۱) که جانشین کارا کالاً شده بود رسیدند و مذاکرات شروع شد اردوان تخلیه بین النهرین و تادیبه غرامت زیادی را مطالبه کرد ولی پذیرفته نشد و جنگ در گرفت سواره نظام پارتی در این جنگ باز اسلوب قدیم خود را بکار برد و تیرهای تیراندازان ایرانی و نیزه های سوارانی که در زیر پولاد و سوار شتر بودند رومیها را عاجز کرد دوروز جنگ بی نتیجه بود روز سوم قشون ایران کاملاً فاتح شد رومیها تکلیف صلح کردند و صلح بدین ترتیب منعقد شد که رومیها مبلغی بعنوان غرامت بپردازند (مبلغ این غرامت تقریباً بیست کرور تومان حالیه بود) (۲)

(۱) - *Macrinus*

(۲) مبلغ غرامت را يك مليون و هفتصد هزار لیره انگلیسی معین کرده اند [سریرسی ساینکس - تاریخ ایران]

ولی نخلیه بعضی از قسمتهای بین النهرین که از جنگهای سابق در تصرف رومیها مانده بود بواسطه انقراض دولت اشکانی صورت نگرفت مقدر بود که اینکار بدست سلسله با عظمت ساسانی انجام شود

از کارهای تنگینی که کارا کلاً کرده یکی هم این است که در آریل استخوان های شاهان اشکانی را بیرون آورده دور انداخت از این قضیه معلوم میشود که اشکانیان اموات خود را دفن میکردند اند اگر چه خبری هم هست که شاهان آخری اشکانی اموات خود را میسوزانیده اند

اردوان را که آخرین شاه اشکانی است بعضی چهارم و برخی پنجم نوشته اند ظن غالب این است که پنجم بوده زیرا اکثر اشخاصی که راجع بتاریخ اشکانیان تتبع کرده اند (که من جمله گوت شمید است) او را اردوان پنجم نوشته اند موافق عقیده گوت شمید اردوان پنجم از سنه ۲۱۶ میلادی بر بلاش پنجم فائق آمد و بنا بر این ابتدای سلطنت او را در تمام ایران از این تاریخ باید دانست در زمان این شاه به واسطه ناراضامندی مردم و جنگ خانگی در سر نخت سلطنت و انحطاطی که در نژاد بود سلسله اشکانی منقرض و سلطنت ایران به دودمان ساسانی منتقل گردید شخصی که در این امر قائد و پیشقدم شد اردشیر پایکان بود که بر اردوان پنجم خروج کرد و موفق گردید (۲۲۶ میلادی) چنانکه شرح آن در جای خود بیاید بعد از کشته شدن اردوان در رام هرمز شخصی از اشکانیان آرتاواس دیس<sup>(۱)</sup> سگه های زیادی زده است ولی معلوم نیست که با اردوان چه نسبتی داشته ظن غالب این است که پسر او بوده است

(۱) Artavasdes

# فصل دوم

اوضاع ایران در دوره پارتیها - تمدن اشکانی

## بسط دولت اشکانی - دوره اشکانی

چنانکه دیدیم ۴۷۰ سال امتداد داشت این دوره را میتوان سه قسمت تقسیم نمود: در اوایل این دوره که تقریباً یکصد سال دوام آن بود اشکانیان به تحکیم مبانی دولت جوان خود پرداخته دولت باختر را در شرق منهدم و سلوکیها را از ایران اخراج نمودند قسمت دوم دوره عظمت دولت اشکانی است و شاهان اشکانی با بهره مندی در مقابل رومیها و مردمان تازه نفس شرقی مثل سکتها و غیره می جنگند و ایران پارتی یکی از دو دولت عظیمی است که دنیای آن روزی را در تصرف دارند: دولت روم و دولت پارت در قسمت سوم دولت اشکانی رو با انحطاط می رود راجع بحدود این دولت در زمان عظمت آن باید در نظر داشت که خانواده اشکانی بچند شعبه تقسیم شده هر کدام در ممالکی سلطنت کرده اند:

(۱) شعبه اولی در ایران (۲) شعبه دوم در ارمنستان و ولایات مجاور آن مثل آسُرْیان (ادیس) و غیره (۳) در باختر و صفحات مجاور آن تا پنجاب و سند (۴) در پشت کوههای قفقاز در ممالکی که مابین رود ادیل (ولگا) و قریم واقع است و در آن زمان مسکن مردمان آریانی مثل آلاها و سارماتها و ماساژتها و غیره بوده (۱) بنا بر این حدود دولت ترکیبی اشکانی این است: از طرف غرب رود فرات از سمت شرق کوههای هی مالابا - پنجاب - سند - از طرف جنوب خلیج فارس و بحر عمان و اوقیانوس هند از سمت شمال رود سیحون و بحر خزر و اراضی پشت کوههای

(۱) *Gobineau. His. des Perses.*

قفقاز حدود شمالی و شرقی تقریبی است زیرا مدارکی برای حدود محققه غیر از مسکوکات و بعضی قرائن در دست نیست. از طرف دیگر باید در نظر داشت که شعب پراکنده خاندان اشکانی در بین النهرین علیا و آسیای صغیر و مملکت هندو سکائی نیز سلطنت داشته اند مثل دولت ینت و غیره و چون در زمان اُرد شامات و فلسطین هم تصرف اشکانیان درآمد میتوان گفت که متصرفات دودمان اشکانی برای مدت قلیلی تقریباً به حدود ایران هخامنشی رسید و بلکه از طرف شمال به عقیده بعضی از محققین بالاتر رفت یعنی از کوه های قفقاز هم گذشت

## تشکیلات ایران اشکانی

در باب تشکیلات این دوره اطلاعات مبسوطی در دست نیست زیرا از سلاطین اشکانی کتیبه هائی در دست نیامده که این مسئله را روشن نماید و آنچه در باب اشکانیان میدانیم از منابع رومی و ارمنی و یونانی است با وجود این از سگه ها و اطلاعات ناقصی که بجا رسیده مسلم است که دولت اشکانی دولت بسیطی نبوده بلکه ایران در آن زمان بچند دولت کوچکتري تقسیم شده بود مثل ارمنستان - مدی - آدیابن - فارس - خوزستان - اصفهان ری - کرمان - بزد - باختر - و بعضی قسمتهای هند و غیره این ممالک در امور داخلی استقلال داشتند و مذهب و عادات و سلسله امراء آنها محفوظ بود (شاهان این ممالک غالباً اشکانی بودند) تمکین آنها از شاه بزرگ یا شاهنشاه از این راه معلوم میشود که در موقع انتخاب شاه بزرگ امراء آنها در مجلس مشورت حاضر میشدند و در زمان جنگ فتوئی تهیه کرده بجائیکه دولت مرکزی معین میکرد میفرستادند شهرهای یونانی که از زمان اسکندر و سلوکیها در ایران بنا شده بود نیز در امور داخلی خود بکلی آزاد بودند و باجی میدادند

مثل سلوکیه که در اداره داخلی خود متقل و شهر آزاد بود در جا تیکه پادشاه محلی نبود از طرف مرکز و الی معین میشد مثل باند که والی یا وئی تاگسا داشت معلوم است که اگر پادشاهان یا امراء محلی در مملکتی باغی میشدند آن مملکت از آنها انتزاع میگشت چنانکه در ضمن وقایع سلطنت مهرداد اول اشکانی دیدیم که بواسطه طغیان امراء آذربایجان مملکت مزبوره از آنها انتزاع شد جنگهای داخلی و فترتهائیکه در دوره اشکانی پیش آمده و گاهی سی سال طول کشیده ناشی از همین تشکیلات است زیرا مرکزیت دولت قائم نبود در مرکز هم بطوریکه استنباط می شود شاهان اشکانی حکومت مطلقه نداشته اند بلکه مجلس مشورتی بوده که امور مهمه در آنجا حل و عقد میشده مجلس مشورت تشکیل می یافته از شاهزادگان اشکانی که بحد رشد رسیده بودند با از رؤساء هفت خانواده که از نجباء درجه اول بودند گاهی این دو مجلس با هم ترکیب می یافت و روحانیون درجه اول نیز بآن منضم میشدند در اینصورت این مجلس را مفسدان می نامیدند مجلس شاهزادگان و نجبیا را مورخین رومی (سنا) نامیده اند اختیارات این مجلس خیلی زیاد بود در صورتیکه مجلس مفسدان چندان نفوذی نداشت در باب دولت اشکانی عجله بیش از این نمی توان چیزی گفت کلیه باید در نظر داشت که دولت پارتها از حیث تشکیلات به زبیبات آوستائی (۱) که در فوق ذکر شده زدیگتر بود زیرا رؤساء خانواده ها و تیره ها در این دوره بمراتب اختیارات بیشتری داشتند و مناصب و مشاغل عالیه در باری و مملکتی بانها داده میشد چون اختیارات آنها با اقتدارات سلطنتی متضاد بود از این جهت درموقع انتخاب شاه جدید فترتهائی

(۱) یعنی مستنبطه از آوستا

روی میداد که گاهی چندین سال طول میکشید محققین از مطالعه ترتیبات دولت اشکانی و مقایسه آن با ترتیبات اروپا در قرون وسطی از شباهت زیادی که ما بین این دوره و آن عهد یافته اند در حیرت شده و باین نتیجه رسیده اند که در دولت پارتها (پتودالیسم) با ترتیبات ملوک الطوائفی حکمفرما بوده در صورتیکه در دولت هخامنشی اصل مرکزیت تقویت میشده جهت این اوضاع معلوم است: پارتها از مردمان شرقی ایران محسوب و از بابل و آسور دور بودند و با وجود این که شاهان اشکانی میخواستند ترتیبات هخامنشی را اقتباس کنند در مقابل عادتی که در مدت قرون متکثره ریشه دوانیده بود نتوانستند مقاومت نمایند بر این جهت جهات دیگری نیز مزید گردید که در جای خود ذکر خواهد شد

## مذهب پارتها - پارتها زمانی که با سکتاها معاشر

بودند عناصر و آفتاب و ماه و ستاره ها را میپرستیدند بعد که با ایرانیان معاشر شدند آهور مزدا را پرستش کردند و چون در ایران پرستش مهر (میثرا) و ناهید (ناهیتا) رایج بود پرستش آنها هم در معتقدات پارتها داخل شد پس از آمدن اسکندر بایران و شیوع مذهب و تمدن یونانی در ایران پرستش بعضی از ارباب و انواع یونانی نیز جزو مذهب شاهان اشکانی شد مثلاً زوس رب النوع بزرگ یونانیها در ردیف آهور مزدا و آپل لُن رب النوع آفتاب در ردیف مهر قرار گرفت و بعد از آنها دو رب النوع یونانی آرتی میس<sup>(۱)</sup> و هراکل مورد پرستش واقع شدند بنا بر این باید گفت که مذهب آنها مثل تمدنشان ترکیبی بود معلوم

(۱) - آرتی میس در نزد یونانیها رب النوع و هراکل نیم رب النوع بود یونانیها آرتی میس و ناهیتا را یکی میدانستند

است که مذهب هرمزد پرستی در نزد آنها بیایگی اولی خود باقی مانده با معتقدات دیگر آمیخته گردید مثلا ساختن معبد و مجسمه و صورت هرمز و غیره که در نزد پارسی ها بر خلاف مذهب آزدیسی بود بواسطه تقلید از یونان در نزد پارسیها رواج داشت چیز دیگری نیز در نزد اشکانیان دیده میشود که سابقه نداشته توضیح آنکه پرستش اجداد را نیز شاهان اشکانی اختیار کرده برای اشک اول مرتبه يك نوع الوهیت قرار قائل شدند چنانکه لقب ای فانیس که کلمه یونانی است در روی سکه های شاهان اشکانی این مطلب را میرساند و بطوریکه نوشته اند پارسیها هم پرستش اجداد را داشته اند بدینمعنی که صورت اجداد را در خانه ها یا نهایت مراقبت حفظ و پرستش مینمودند بالاخره بواسطه تقلید از سلوکیدها بعضی از شاهان پارسی مثل مهرداد دوم عنوان خدائی اختیار کردند کلمه آنچه بخوبی استنباط میشود این است که پارسیها و شاهان اشکانی نسبت بمذهب مدها و پارسیدها بی قید بوده بحفظ آت اعتنائی نداشتند فقط یکی از اشکانیان یعنی بلاش اول در صدد برآمد که آوستا را جمع آوری کند ولیکن معلوم نیست که نتیجه گرفته باشد شاید خود این اقدام هم از اینجهت بوده که نارضا مندی ایرانیها را حس کرده بود و می خواسته است از این طریق دلجوئی کرده باشد روحانیون دوره اشکانی باز همان معها بودند شاه اشکانی سمت ریاست روحانیین را داشت و قاضی القضاة بود قربانی بایستی توسط مغها بعمل آید نفوذ معها در ابتداء خیلی زیاد بود بخدی که مجمع معها (مغستان) در امور عالیه دولتی نظارت داشت ولی بعدها چون شاهان اشکانی از دخالت آنها در امور مکدر بودند بمرور از نفوذ آنها کاستند بطوریکه مغها عملا بکلی فاقد اهمیت شدند و نارضا مندی آنها یکی از جهات سقوط دولت اشکانی گردید شغل معها منحصر بامور مذهبی نبود بلکه بسیاری از آنها طیب و مدرس و معلم

و منجم و سالنامه نگار نیز بودند شینیدر و ایرت نوشته سالنامهائی که راجع بوقایع دوره اشکانی نوشته شده بود در زمان ساسانیان از میان رفت و معابدی که اشکانیان ساخته بودند خراب شد مذهب لاس سفید در بر می کردند و بسه درجه تقسیم میشدند مذهب درجه اولی چانداری را نمی گشتند و غذای حیوانی نمیخوردند کیلیان اسکندری<sup>(۱)</sup>

می گویند در میان مذهبها فرقه بود که ازدواج را ممنوع می دانست اسزایون نوشته که روحانیون این زمان محافظین آتشکده نامیده می شدند و این عبارت ترجمه آثر روان است که بفارسی امروزه آتشبان میشد از آن چه ذکر شد این نتیجه حاصل می شود که در دوره اشکانیان هم ایران مذهب رسمی نداشته و چنانکه در دوره هخامنشی بابل در عقیدت شاهان نفوذی داشت در این دوره یونان جای گیر بابل شده بود

## زبان و خط پارت ها - زبان این قوم اصلاً

آریان است ولی مقداری از لغات سکائی در آن داخل شده چنانکه اسامی سکائی در آن زیاد است<sup>(۲)</sup> این همان زبانی است که بعد ها معروف به زبان پهلوی گردید<sup>(۳)</sup> و ما بین زبان پارسی قدیم و فارسی امروزه مقام وسطی را داراست از زمان اسکندر مخصوصاً از زمان تسلط سلو سها بعد زبان یونانی نیز در دربار و در میان نجیبای پارتی منتشر شد

(۱) - *Clément d'Alexandrie* یکی از اصول علمای مسیحی در قرن سوم میلادی بوده

(۲) - چون سکاهای قوم آریانی بوده اند معلوم است که زبان آنها بزبان آریانهای ایرانی نزدیک بود

(۳) - زبان شناسها بر این عقیده اند که (پرتو) که اسم این مردم است موافق قواعدی که از مقایسه زبانهای آریانی استخراج شده است بعدها به (پرتو) و بعد به (پلتو) و (پلتو) مبدل شده است و نجیبای پارتی از این جهت خود را (پلتو) و پهلوان نامیدند که منسوب به قوم پارت بودند بنابراین پهلوی و پهلوانی یعنی منسوب پارتها یا نجیبای آنها بعدها (در دوره های اسلامی) پهلوی پهلوی شد و پهلویات را پهلویات گفتند



سکه های اکثر از شاهان اشکانی به زبان و خط یونانی است شاهزادگان اشکانی غالباً زبان یونانی را میدانستند و با ادبیات یونانی آشنا بودند و خود پادشاهان نیز این زبان را فرا میگرفتند چنانکه اردوان اول این زبان را خوب میدانست و اُرد اول ادبیات آرا خوب آموخته و خودش در زبان یونانی تاریخی نوشته بود و چون این علم را دوست میداشت امر کرده بود که تاریخ دوره هخامنشی را از روی اسناد و مدارك آسوری بنویسند در دربار شاهان اشکانی نمایش ها و بازیهای یونانی معمول و مخصوصاً مصنفات اُوری پید<sup>(۱)</sup> یونانی خیلی جالب توجه بود اما دانستن زبان یونانی چنانکه دیده میشود از زمان گودرز به بعد رو به انحطاط گذارده و خطوط یونانی سکه های آن زمان خوانا نیست در باب خط در دوره پارتها آنچه محققین معلوم کرده اند این است که خط آرامی سربانی معمول بوده نه خط میخی دلیل اینمغنی دو چیز است یکی سکه هائی است که روی آنها کلمات پهلوی با خط آرامی نوشته شده است ( مثل سکه های مهرداد چهارم و بلاش اول و سوم و چهارم و پنجم و اردوان پنجم و غیره ) و دیگر سه نسخه نوشته است که در اورامان کردستان در ۱۹۰۹ پیدا شده و دو نسخه از آن به خط یونانی و سومی به زبان پهلوی و خط آرامی است هر سه روی پوست آهو نوشته شده و متعلق به دوره اشکانیان است زیرا تاریخ آن سنه سیصد اشکانی است که مطابق سنه ۵۳ میلادی میشود ولیکن نباید تصور کرد که خط میخی بکلی متروک بوده زیرا در بابل لوحه هائی یافته اند که متعلق به دوره اشکانی است و بخط میخی نوشته شده در این لوحه ها مطالب قانونی و نجومی و سرود های مذهبی مندرج است ( مضمون این لوحه های كوچك را تقریباً چهارده سال قبل استیر سمانی پُر منتشر کرده ) وقتی که اشکانیان بارومیدها مواجه

(۱) -- Euripide